

دمکراسی در میان احزاب کوردی، از شعار تا عمل



رؤیا طلوعی

خبرنامه گویا:

دوشنبه ۱۲ اردیبهشت ۲۰۱۱

با نگاهی به اساسنامه اکثریت قریب به اتفاق احزاب کوردی، دمکراسی خواهی بصورت خواسته ای مسلم مطرح شده است که برای نیل به آن خواهند کوشید. دمکراسی فرمی از حکومت داریست که هرچند که در بطن خود پاسخگوی همه مشکلات بشری نبوده است اما در عمل از سایر سیستمهای حکومتی بهتر پاسخ داده است. سیستم حکومتی دمکراتیک، حکومت مردم بر مردم و به انتخاب مردم است که در آن آزادی بیان و اندیشه، آزادی احزاب سیاسی و نهادهای مدنی، احترام به حقوق اقلیت، برابری همگان در برابر قانون، تقسیم قدرت در بین نهادهای مختلف، مطبوعات آزاد و نظارت مستمر مردم، امکان پرسشگری در همه موارد و از همه مهمتر انتخاب و عزل صاحبان قدرت با توسل به رای و بدون خشونت تضمین میشود. مهمترین شرط دمکراسی "نایقینی" است. چرا که وقتی یقین داشت که یک باور، حزب و یا فرد، والاتر از همه چیز است نمیتوان مجالی برای دیگر باورها، گروهها و افراد قائل شد.

برای بسیاری از مردم ایران و بویژه افرادی که سالها زندگیشان در مناطق محروم ایران همچون کوردستان همیشه صرف مبارزه شده، جای سوال است که اگر نظام جمهوری اسلامی را قبول نداریم پس چه چیز را میخواستیم جایگزین آن کنیم؟ بدون شک یک "نظام آزاد و دمکراتیک" اولین پاسخ مشترک همه ایرانیان است که البته واژه "فدرال" توسط سایر ملیتها همچون کوردها، حتما بدان اضافه میشود. سوال اینجاست که اگر جمهوری اسلامی تمامی آزادیها و حقوق انسانی ما را زیر پا گذاشته است آیا اپوزیسیون آن در هنگام به قدرت رسیدن، برآستی و در عمل دمکراتیک خواهد بود و این حقوق را پاس خواهد داشت یا باز هم آزادی و دمکراسی واژههایی ابزاری برای کسب قدرت و تکرار دیکتاتوری خواهند بود؟

بدون شک بیانات آقای خمینی و وعده وعیدهای وی در انقلاب ۵۷ فراموش شدنی نیست. همچنین امروزه اگر صفحات قانون اساسی ایران را ورق بزنیم، برخی از این واژههای زیبای "برابری" و "آزادی" در تناقض کامل با "اصل ولایت فقیه" خودنمایی میکند اما چه فایده که تنها واژگانی اسیر تک سلولیهایی صفحات کتاب قانون اساسی است و بس. انتخابات به تنهایی نیز دال بر وجود دمکراسی در یک کشور نیست چرا که در ایران و در بسیاری از کشورهای خاور میانه ظاهراً انتخابات هم برگزار میشود اما تا هنگامی که قدرت در دست یک مقام دائمی باشد که با استفاده از یک سیستم بسته در انتخاباتی ناعادلانه و اکثرن تک کاندیدایی، همواره بدان مقام برگزیده شود، انتخابات حالتی

فرمایشی یافته و کارکرد خود را از دست خواهد داد. از سوی دیگر انحصار قدرت در دست یکنفر بشدت فساد آور است. از موارد چنین انتخاباتی میتوان رهبر ایران و یا رئیس جمهورهای مادام العمر کشورهای عربی را مثال زد که امروزه همگی از بیم سرنوشت حسنی مبارکها در هراسند.

در بازگشت به تیتراژ انتخاباتی و محدود کردن دامنه بحث به سرزمین مادریم کوردستان که در طول سی و دو سال حاکمیت جمهوری اسلامی هیچگاه رنگ رضایت و بهره‌مندی از حقوق خود را بخود ندیده است باید بگویم اگرچه در ایران واژه حزب و تحزب عملن واژگانی ممنوعه و یا تک‌کاربردی بوده است (مانند تک حزب رستاخیز در زمان محمد رضا شاه پهلوی یا تک حزب جمهوری اسلامی در زمان خمینی) اما کوردهای ساکن ایران دیرباز است که دارای احزاب متعدد و خاص خود (هرچند متاسفانه در تبعید) هستند. همچنانکه اشاره کردم بیشتر این احزاب در اساسنامه‌های خود تقید به دمکراسی را به روشنی بیان داشته اند، اما پرسش اینجاست که در عمل چقدر به شعار دمکراسی پایبند بوده و آنرا اجرا کرده‌اند؟ گاهن وقتی این پرسش را با دوستان کوردم که عضو یا طرفدار یک حزب هستند مطرح میکنم، در پاسخ میگویند که چگونه میتوان حزبی را که در قدرت نیست با یک حکومت سنجید و مورد پرسش قرار داد؟ اما من میپرسم مگر یک حزب سیاسی بدنبال کسب قدرت سیاسی در فدای ایران و کوردستان نیست؟ مگر ما همین تجربه را در کوردستان عراق به چشم خود ندیده‌ایم؟ پس اگر حزبی بدنبال کسب قدرت سیاسی است، باید خود الگویی از شعارهای مطرح شده باشد که دست کم این اطمینان را در مردم ایجاد کند که در صورت هزینه دادن و به زیر کشیدن جمهوری اسلامی، قدرت را بدست افراد و احزاب دمکراتیکی خواهند سپرد که پیش از این پایبندی خود را به دمکراسی در عمل به اثبات رسانده اند. بهمین منظور بایستی این سنجش دمکرات بودن در عمل را از دو جنبه دمکراسی درون حزبی و دمکراسی برون حزبی مورد بازبینی قرار داد.

دمکراسی درون حزبی: این مورد را میتوان با ارزیابی برابری افراد حزب در مقابل قانون، امکان رشد و ترقی برای همه اعضای حزب و پرورش استعدادهای سیاسی، امکان پرسشگری آزاد برای همه اعضا و بویژه برای پیشمرگان فداکار، تقسیم قدرت در داخل حزب، برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه با امکان مشارکت و کاندیداتوری برای همه-که بدون شک رای عمومی در نهایت برنده را معین خواهد کرد و نیز انحصاری نبودن قدرت در ید یک نفر سنجید. امکان ندارد حزبی مدعی دمکراسی باشد اما یک دبیر کل مادام العمر داشته باشد! امکان ندارد حزبی مدعی دفاع از حقوق زنان باشد اما در طی دهه‌ها از عمرش یک دبیرکل زن- (ولو همسر مرد دبیر کل) نداشته و با وجود عضویت زنان سیاسی توانمند، هنوز هم از آن امتناع ورزد. این مورد نه یک فرد خاص، که تمام احزابی که در طول فعالیت خود دارای دبیرکل‌های مادام العمر هستند را در بر میگیرد، چه در "احزاب مادر" و چه در "احزاب منشعب". مردم امروز کوردستان را نباید ساده انگاشت و از پاسخ طفره رفت. با متهم کردن پرسشگران به انواع اتهامات اخلاقی و سیاسی نمیتوان پرسشگر را از میدان بدر کرده و پرسش را زدود. این پرسشها پاسخ عملی میطلبد. در اینجا شرط عدالت است که به دو حزب دمکرات در کوردستان اشاره کنم که در اساسنامه و در عمل تاکنون به مادام العمر نبودن دبیر کل خود پایبند بوده‌اند و دبیر کل بیش از دو دوره چهارساله نمیتواند قدرت را در اختیار داشته باشد. کومله سازمان زحمتکشان کوردستان به دبیر کلی آقای ایلخانیزاده نیز پس از انشعاب از آقای مهدی، محدودیت

زمانی برای دبیرکل را در آیین نامه خود گنجانده‌اند و امیدوارم که در پایان دوره به آن عمل نمایند و نیز به لحاظ انتخاب دبیر کل زن از میان زنان سیاسی و توانمندشان، سنت شکن باشند. از احزاب کوچکتر چندان مطلع نیستم، اما پژاک به عنوان یک حزب بزرگ و مطرح نیز باید پاسخگوی این سوال باشد.

دمکراسی برون حزبی: بدون شک دمکراسی برون حزبی اگر از اهمیت بیشتری از دمکراسی درون حزبی برخوردار نباشد از آن هم کمتر نیست. اگر حزبی معتقد به دمکراسی است، لازمه آن پذیرش دیگری در عرصه سیاسی است. در یک کلام نمیتوان دم از دمکراسی زد اما خود را بزرگترین، برترین و بی رقیب ترین به حساب آورد. نمیتوان مدعی دمکراسی بود اما از نشست مشترک و گفتگو و تفاهم بر سر حداقل های مشترک میان احزاب سر باز زد! نمیتوان دم از دمکراسی زد اما فریاد خواست مردم برای تشکیل یک جبهه مشترک کوردی را نشنید. این واقعیت را باید پذیرفت که مردم و ایده‌های سیاسیشان متنوعند و هیچ حزب و گروهی به تنهایی نماینده همه مردم نیست. صرف نظر از اینکه هیچ امکان نظر سنجی علمی و آزاد در داخل کوردستان وجود ندارد که از گرایش یا عدم گرایش سیاسی مردم به احزاب متنوع کوردی آمار ارائه دهد، اما اگر به شیوه بسیار غیر علمی، عده‌ای خواستار تکیه بر آمارهای سی سال پیش باشند باز هم مسئله اینجاست که شرط دمکراسی، پذیرفتن و رعایت حق اقلیت از جانب اکثریت است. از سویی هیچ فرد، حزب و گروه کوردی به تنهایی نمیتواند خود را نماینده عموم مردم کورد در نزد اپوزیسیون سراسری جا بزند. چنین عملی در نهایت با شکست مواجه شده و کاملن در تناقض با دمکراسی و احترام به آرای دیگران است.

این بحث را در صفحه فیس بوک خود که مطرح میکردم برخی دوستان عضو یا طرفدار یک حزب خاص من خرده میگرفتند که من سنتهای دست و پاگیر جامعه خودم و موانع و مشکلات آنرا تنها بخاطر ۵ سال زندگی در خارج از یاد برده‌ام. اما من در شگفتم که چگونه احزابی که برخلاف سنتهای رایج ضد زن در سی و دو سال پیش، توانستند زنان را به عرصه مبارزات سیاسی و حتی نظامی بکشانند، امروزه نمیتواند خود را از سنتهای غلط بجا مانده از جنگ سرد و از فضای ضد دمکراتیک حاکم بر خاورمیانه رها سازند، آنهم در زمانی که خاورمیانه سراپا علیه دیکتاتوری در جوش و خروش است؟ برخی نیز خرده میگرفتند که گویا فردی تواناتر از دبیرکلشان در میانشان وجود ندارد. این بزرگترین مانع دمکراسی است که یک حزب معتقد به دمکراسی، قائم به یک فرد باشد و نتوانسته باشد چهره‌های مختلف را پرورش داده و به میدان آورد! اگر خدای نکرده بهترین دبیر کل از دنیا رفت تکلیف آن حزب چیست؟ باید منحل و تجزیه شود!!! ایراد دیگر به من این بود که آنها انتخابات برگزار کرده اند و فرد دیگری کاندید نشده است! و انتخابات درون حزبی به ما "فضولهای برون حزبی" ربطی ندارد! در پاسخ باید گفت اتفاقن همه چیز احزابی که خواهان مشارکت سیاسی و بدست گرفتن سکان سرنوشت سیاسی ما در آینده سرزمینمان هستند، به من و به همه مردم مربوط است چراکه باید بدانیم پس از جمهوری اسلامی، بار دیگر تجربه از چاله به چاه افتادن را تکرار نخواهیم کرد. از سویی چگونه سرنوشت سیاسی خود را بدست کسانی بسپاریم که اجازه پرسش از آنها را از امروز نداریم؟ فردا اگر پرسش داشتیم چه خواهد شد؟ همچون "ریبین هردی" روشنفکر صاحب نام کوردستان عراق دستگیر و شکنجه خواهیم شد؟ در مورد کاندید نشدن افراد دیگر در این انتخابات هم که لازم به توضیح نیست چراکه طرح این مسئله یاد آور

نمونه‌های بسیاری در خاور میانه است. اما چگونه است که دیگر اعضای حزب توان کاندیدا شدن نداشته اند اما جرأت و توان انشعاب داشته اند؟ کجای کار میلنگد؟؟؟

برخی نیز بر من خرده می‌گرفتند که چرا خود را درگیر بحث‌های لاینحل می‌کنم و انواع تهمت‌ها و افتراها را برای این پرسشها بجان می‌خرم؟ حتی متهم به خودنمایی هم شدم، اما در پاسخ این دوستان نیز باید بگویم با راحت طلبی و فرار از ایجاد فضای نقد سالم و التزام پاسخگویی از رهبران احزاب سیاسی، در واقع به ادامه چرخش در سیکل بسته دیکتاتوری کمک خواهیم کرد. جامعه عوض نخواهد شد مگر اینکه برای ایجاد تغییرات مثبت هزینه داد.

در پایان امیدوارم که نه تنها سران احزاب سیاسی کورد که بدنه این احزاب در پی یافتن پاسخها و راه حل‌های منطقی برای پرسشهای فوق باشند که بخشی از سرگردانی و نگرانیهای ما را در انتخاب راه سریع الوصولتر به حقوقمان، تشکیل میدهد. شصت سال مبارزه بی امان با هزینه‌های جانی و مالی هنگامت زمان کمی نیست. باید در خود بازبینی کنیم، خطاهایمان را بیابیم و در صدد رفع آن و یافتن راههای مؤثرتر باشیم. برانگیختن دوباره حس اعتماد به نفس و شجاعت و نیز "اعتماد" به صداقت دمکراسیخواهان بسیار ضروری است. امید آنکه درهای بسته مقامات حزبی بر افراد توانمند گشوده و کرسی های مادام العمر برچیده گردند. رواداری و قبول دیگران در عرصه سیاسی، پرهیز از خود برتر پنداری و تشکیل یک جبهه مشترک از احزاب و نیروهای سیاسی کورد که خواست مردم کوردستان است، برای نیل به مقصود بسیار ضروری است. درنگ بیش از این جایز نیست که امروز هم به اندازه کافی دیر است.